

## نیک منظری شاهان غزنوی در مدایح فرخی، عنصری و منوچهری

\* مرتضی عباسپور

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرنند، زرنند، ایران. رایانامه:

[saman.saba@yahoo.com](mailto:saman.saba@yahoo.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	سلاطین غزنوی، مدیحه‌سرایان بسیاری را جذب دربار خود می‌کردند تا این
تاریخ دریافت:	شاعران، علاوه بر افزودن به هیبت و شکوه دربار، باعث تخلید نام آنها شده و
۱۴۰۱/۰۸/۰۱	نقش رسانه‌ای خود را که ارائه تصویری آرمانی از حاکمان است اجرا کنند. این
تاریخ پذیرش:	شاعران علاوه بر ستایش شاهان و امیران در برخورداری از صفاتی مثل: شجاعت،
۱۴۰۱/۱۰/۱۵	بخشنده‌گی، فرهنگداری و... که هویت یک شاه آرمانی را می‌سازد نیک‌منظری و
واژه‌های کلیدی:	برخورداری او از طلعت شاهانه را هم ستایش می‌کردند. این پژوهش با روش
نیک منظری	توصیفی تحلیلی؛ مشخص می‌کند چهره و ظاهر ممدوحان صاحب قدرت در
شاهان غزنوی	مدایح فرخی، عنصری و منوچهری چگونه توصیف شده است؟ بدین منظور
مدایح	تمامی ابیات مرتبط با توصیفات ظاهری و نیکومنظری حاکمان در مدایح این
	سه شاعر مورد بررسی قرار گرفته و مشخص گردید؛ سلاطین و امیران غزنوی
	در مدایح، به این صفت ستوده شده‌اند و هدف از بیان نیک منظری و نیک
	طلعتی آنها، علاوه بر ترسیم چهره‌های محبوب و دوست داشتنی از ممدوح، به
	اعتبار اینکه مردم به صورت فطری زیبایی را دوست دارند؛ بیان فرهنگداری و
	برخورداری او از تأییدات آسمانی است که در چهره ممدوح نمود پیدا کرده
	است. با توجه به اینکه این مدایح در دواوین ثبت و در کوی و برزن و مجالس
	برای مردم خوانده می‌شد؛ تبلیغ نیک منظری و نیک طلعتی شاهان و امیران
	در اقصا نقاط امپراطوری بزرگ غزنویان، در ذهن مردمی که آنها را ندیده بودند
	چهره‌های زیبا و آراسته ترسیم کرده که آن را نشانه خجستگی و جلوه‌های الهی
	می‌دانستند.

### ۱. مقدمه

از همان آغاز شعر فارسی، شاعرانی توانا در دربارها و بارگاه‌ها، برای ارباب قدرت و ثروت، شعر می‌سرودند و صله دریافت می‌کردند. یکی از اهدافی که حاکمان از توجه به شاعران مداح دنبال می‌کردند؛ این بود که بعد از مرگ باعث نیکنامی و بقای نام آنها شود. به قول نظامی عروضی «پادشاه را از شاعر نیک چاره نیست که بقاء اسم او را ترتیب کند و ذکر او در دواوین و دفاتر مثبت گرداند؛ زیرا که چون پادشاه به امری که ناگزیر است مأمور شود از لشکر و جنگ و خزینه او آثار نماند و نام او به سبب شعر جاوید بماند.» (نظامی عروضی، ۱۳۷۷: ۴۳) هر چند در ظاهر این‌گونه به نظر می‌رسد که هدف حاکمان و امیران از جذب و حمایت شاعران، رونق اسباب عیش و عشرت و بقای نام سلطان بوده؛ اما اهداف دیگری نیز مدنظر صاحبان قدرت بوده است. «هدایت افکار عمومی و نقش رسانه‌ای یکی از آن اهداف بود و در واقع کاری که مجموعه رسانه‌های تحت کنترل و رهبری دولت‌ها انجام می‌دهند؛ در گذشته بر عهده جماعت شعرا یعنی شاعران درباری بوده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۵) بنابراین هدف شاهان و امیران از تشویق شاعران مدیحه‌سرا، تنها این نبود که مورد ستایش واقع شوند؛ بلکه قصد داشتند تا به این وسیله شهرت، شوکت و آوازه آنان منتشر گردد. شهیدی می‌گوید: «تتبع در تاریخ ادبیات ایران نشان می‌دهد که خواست ممدوح از شاعر تنها این نبوده که او را به نیکی بستايد تا وی را خوش آید؛ بلکه می‌خواستند سخن او چنان نافذ باشد که در دل مردمان اثر کند؛ در نتیجه، صیت بزرگی ممدوح تا اقصی نقاط برسد.» (شهیدی، ۱۳۷۲: ۳۷۱) شاهان غزنوی نیز از این ویژگی مستثنا نبودند و به شاعران مدیحه‌سرا صله و پاداش بسیار می‌دادند. «از میان آنها خصوصاً محمود غزنوی از ثروت بی‌کرانی که به دست آورده بود صله‌های فراوان به شاعران می‌بخشید. این نکته شایان توجه است که یکی از علل بخشیدن مال فراوان در برابر مدایح شعرا، علاقه‌ای بود که شاهان به بقای نام و کسب شهرت و اهمیت در میان مردم داشتند و در حقیقت از مداحان به عنوان وسایلی برای تبلیغ بهره‌برمی‌داشتند.» (صفا، ۱۳۶۳: ۸-۳۶۷)

حضور مداوم شاعران مدیحه‌سرا در مراسم گوناگون دربار، از جمله هنگام برتخت نشستن پادشاه، هنگام صید و شکار، مراسم ازدواج بزرگان و شاهزادگان، اعیاد مختلف دینی و ایرانی، سان دیدن از لشکر و همچنين بزم و رزم، همراه با سرودن اشعار زیبا و طرب انگیز، روشی رایج و تأثیرگذار برای انتشار خبرهای مربوط به حکومت در بین مردم بود. این اشعار علاوه بر

اینکه به صورت شفاهی در این مراسم خوانده می‌شد به صورت مکتوب نیز در اختیار مخاطبان خاص و عام قرار می‌گرفت. همانگونه که اشعار فرخی به نام «دولت‌نامه» و اشعار عنصری به نام «تاج‌الفتوح» در بیان پیروزی‌ها و افتخارات حکومت غزنوی سروده و مکتوب گردیده است.

لاجرم چندان کرامت یافتی ز ایزد کز آن صد یکی را هیچ حاسب کرد نتواند شمار  
هر که خواهد کز کرامت‌های تو آگه شود گو ز «دولت‌نامه» بر خواند همی بیتی هزار

(فرخی، ۱۳۱۱: ۷۵)

حکایت سفر مولتان همی دانسی؟ و گر ندانی «تاج‌الفتوح» پیش آور

(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۳۲)

بیهقی در تاریخ خود به این مسأله که اشعار شاعران غزنوی به صورت مکتوب در اختیار همگان قرار می‌گرفته اشاره می‌کند؛ از جمله درباره یکی از مراسم دربار سلطان مسعود غزنوی می‌گوید: «دیگر روز بار داد و در صفة دولت نشسته بود بر تخت پدر و جد رحمه الله علیهم اجمعین و مردم شهر آمدن گرفت فوج فوج... و شاعران شعرهای بسیار خواندند؛ چنانکه در دواوین پیداست و اینجا از آن چیزی نیاوردم که دراز شدی» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۵۶)

بنابراین هدف این مداخل ارائه تصویری آرمانی از حاکمان و دولتمردان است به گونه‌ای که گویی بهتر از آن قابل تصور نیست. سلطان محمود و مسعود غزنوی به ویژگی رسانه‌ای شاعران آگاه بودند و می‌دانستند که نام و آوازه آنها با این اشعار در اطراف و اکناف عالم می‌پیچد و اعمال و رفتار آنها را تطهیر می‌کند؛ زیرا وظیفه‌ای را که امروزه بر عهده رسانه‌های تحت نفوذ و کنترل دولت‌ها؛ مثل، روزنامه‌های دولتی و رادیو و تلویزیون است در گذشته بر عهده شاعران درباری بوده است. به همین دلیل «سیمای محمود غزنوی از تاریخ تا ادبیات دچار دگردیسی‌های فراوانی شده؛ وی به عنوان ممدوح بسیاری از شاعران، با صفاتی چون: جنگ‌جویی دلاور، سلطانی غازی، نیکو و نیک سیرت و خلاصه یک ممدوح تمام عیار مورد ستایش قرار گرفته است. بنظر می‌رسد یکی از مهمترین دلایل افسانه شدن سیمای محمود در ادبیات ما، تاثیر کلام نافذ و اعجاز اشعار ممدوحان وی باشد.» (شیدا، ۱۳۹۰: ۳۵۴)

فرخی، منوچهری و عنصری از شاعران مدیحه‌سرای عصر غزنوی نیز در مداخل خود، سلاطین، شاهزاده‌گان و امرا را مورد ستایش قرار داده، آنها را به خصائلی مثل: شجاعت، عدالت، بخشندگی، فرهنگداری و دیگر صفات اخلاقی ستوده‌اند؛ اما این توصیفات محدود به خصایص اخلاقی و شیوه‌های حکومت‌داری آنان نمی‌شود؛ بلکه سیمای ظاهری آنان را نیز شامل می‌شود. با توجه به اینکه بسیاری از مردم در آن زمان، موفق به دیدن شاهان و امیران از نزدیک

نمی‌شدند؛ توصیفات شاعران در مدایح در ترسیم تصویر ذهنی آنها از سلطان، مؤثر بود و این توصیفات، مجسمه آرمانی ممدوح را در ذهن مخاطب کامل می‌کرد و بر هیبت و شکوه او می‌افزود؛ زیرا زیبایی و آراستگی، باعث ایجاد محبت و دوستی در دل مردم نسبت به ممدوح می‌گردید و آن را نشانه فرخندگی و خجستگی می‌دانستند. در نوروزنامه منتسب به خیام نیز از فرخ فالی و سعادت‌مندی روی نیک و خجستگی آن سخن گفته شده: «روی نیکو را سعادتی بزرگ دانسته‌اند و دیدنش را به فال فرخ داشته‌اند و چنین گفته‌اند که سعادت دیدار نیکو در احوال مردم همان تأثیر کند که سعادت کواکب بر آسمان، هیچ چیز به جای روی نیکو نیست؛ زیرا که از آن شادی آید و گفته‌اند روی نیکو دلیل نیکبختی این جهان است و چون روی نیکو با خوی نیکو، یار شود آن نیکبختی به غایت رسیده باشد و چون به ظاهر و باطن نیکو باشد محبوب خدا و خلق گردد و مر دیدار نیکو را چهارخاصیت است؛ یکی آنکه روز را خجسته کند بر بیننده و دیگر آنک عیش را خوش گرداند و سه دیگر آنکه به جوانمردی و مروت راه دهد و چهارم آنکه به مال و جاه زیادت کند و چون مردمان کسی را با روی نیکو بینند به تعظیم نگرند.» (خیام، ۱۳۹۲: ۷۲) در این پژوهش، بررسی ابیات مربوط به توصیف نیک منظری و چهره و ظاهر شاهان و امیران غزنوی دوره اول در اشعار سه تن از شاعران مدیحه سرای این دوره، (فرخی، عنصری و منوچهری) صورت می‌گیرد.

#### ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

بخش عمده‌ای از شعر دوره غزنوی را مدایح شاعران دربار غزنوی تشکیل می‌دهند که در آن سلاطین در برخورداری از صفات و ویژگی‌های متعددی که هویت یک شاه آرمانی را می‌سازند، از جمله: شجاعت، سخاوت، عدالت، دینداری، فرهمندی و... مورد ستایش قرار گرفته‌اند. یکی از ویژگی‌هایی که تاکنون در این مدایح به آن پرداخته نشده توصیف ممدوح به برخورداری از چهره‌ای زیبا و طلعتی شاهانه یا همان نیک منظری است. مسأله این است که نیک‌منظری سلاطین و امیران غزنوی در این مدایح با تکیه بر اشعار سه شاعر توانای دوره نخست غزنوی، (فرخی، عنصری و منوچهری) چگونه و با چه هدفی به تصویر کشیده شده است.

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

این پژوهش به دنبال بیان چگونگی توصیفات شاعران عصر نخست غزنوی، (فرخی، عنصری و منوچهری) دربارهٔ چهره، ظاهر و منظر شاهان و امیران غزنوی چگونه بوده و هدف شاعران از بیان این گونه توصیفات در کنار صفات دیگری همچون: شجاعت، عدالت، جنگاوری، جود و ... که ممدوح به آنها متصف گردیده است چه بوده است؟

## ۱-۳. پیشینه پژوهش

مهم‌ترین اثری که به موضوع چهره و سیمای شاهان پرداخته کتاب «سیمای شاهان و نام‌آوران ایران باستان» اثر محمداسماعیل رضوانی و ملکه ملک زاده بیانی (۱۳۴۹) است که در آن چهره، ظاهر و آراستگی شاهان ایران باستان، بر اساس منابع تاریخی و نقش‌ها و تندیس‌های به جا مانده از روزگار باستان مورد بررسی قرار گرفته است و به این نکته اشاره شده که شاهان ایران باستان، تلاش می‌کردند تا در مقابل دیگران زیبا و پرابهت به نظر برسند. تا کنون پژوهشی دربارهٔ چگونگی توصیف چهره و سیمای شاهان در مدایح شاعران صورت نگرفته است. این پژوهش در پی آن است تا اشعار مربوط به نیک منظری شاهان را در مدایح این شاعران مشخص کند و روشن سازد که شاعر مدیحه‌سرا به عنوان یک رسانه تبلیغی، چه هدفی از توصیف ظاهری ممدوح دنبال می‌کند.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۱-۲. نیک منظری

در ایران باستان، آراستگی و نیک‌منظری (خوبرویی) یکی از نشانه‌های شاهی به شمار می‌رفت. تناسب اندام و زیبایی چهره و برازنده بودن شاه، در ایران باستان نشانهٔ هویت‌ساز شاهان ایرانی بوده است. «اغلب مورخان، فر و شکوه و هیبت و سطوت شاهان را توصیف و این معنی را به تفصیل نگاشته‌اند. به طور کلی، شاهان ایرانی همانطور که دارای سیرت نیکو و فضائل اخلاقی بودند به زیبایی و توانایی جسمی و برازندگی و آرایش و تزئینات لباس نیز اهمیت خاص می‌دادند.» (ملک زاده و رضوانی، ۱۳۴۹: ۸۲) در ایران باستان، آناهیتا (ناهید) الههٔ آب و الههٔ زیبایی به شمار می‌آمده و به صورت دختری زیبا تصویر شده است. این الهه، مورد احترام

ایرانیان باستان بوده و هم‌ردیف «ونوس» الهه عشق و زیبایی رومیان قرارداد شده است. در کوروش‌نامه آمده است: «کوروش، بنا به سروده‌ها، طفلی بود به غایت زیبا، صاحب خصلتی نیکو و خلقی شریف و با رأفت، دوست و هواخواه مطالعه و تحصیل و عاشق افتخار و پیروزی، تاجایی که هرگونه سختی و مشقت را بر خود تحمل می‌کرد تا اینکه مورد ستایش اقران قرارگیرد این است که کوروش به فطرت نیکو، زیبایی اندام درایران باستان شایع است.» (گزنفون، ۱۳۸۸: ۷)

گزنفون در کتاب کوروش‌نامه به تلاش شاهان برای اینکه زیباتر و باشکوه‌تر به نظر برسند اشاره کرده و می‌گوید: «شاهان پارس تلاش زیادی می‌کردند تا به هنگام معاشرت با دیگران، از زیبایی خیره‌کننده‌تری نسبت به دیگران برخوردار باشند و جلال و شکوه بیشتری را در ذهن تماشاگران ایجاد کنند. لباس مادی می‌پوشیدند کفش مادی به پا می‌کردند؛ سرمه به چشم می‌کشیدند و همچنین برای جلا و لطافت پوست از بعضی روغن‌ها استفاده می‌کردند.» (همان: ۲۳۴) «هنرمندان درباری فرامین دقیقی برای انتشار تصاویر شاهی که بلندای قامت و زیبایی‌اش به او شکوه ببخشد دریافت می‌کردند به گفته افلاطون، خواجه‌گان که مسئول مراقبت جسمی کودکان بودند می‌کوشیدند تا با شکل‌دادن به اعضای کودک و اصلاح آنها، تا آنجا که ممکن است او را زیبا کنند به همین دلیل بر تمام نقش برجسته‌ها، شاه از همه قد بلندتر است که نشان می‌دهد سازندگان آن تلاش بسیاری کرده‌اند تا امپراطور این عصر را در اوج زیبایی و با جلال و شکوه خاصی ترسیم کنند.» (بریان، ۱۳۸۵: ۳۴۶/۱) کریستن سن می‌نویسد: «با نگاهی به تصاویری که از شاهان ساسانی و اشکانی در نقش برجسته‌ها باقی‌مانده به این نکته پی می‌بریم که سازندگان آنان نیز تلاش بسیاری کرده‌اند تا امپراطوران این عصر را در اوج زیبایی و با جلال و شکوه خاصی ترسیم کنند.» (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۳۸۹)

در کتاب مجمل‌التواریخ، هم صورت و هم سیرت اردشیر اول، پسندیده شرح داده شده است. «تردیدی نیست که اردشیر، بنیانگذار ساسانی، از زیبایی چهره و اندام مناسب به حد اعلی برخوردار بوده است.» (نقل از رضوانی و ملک‌زاده، ۱۳۴۹: ۴۰) «از مجموعه تصاویر به دست آمده، در چهره شاپور اول پسر اردشیر که دارای قدرت شاهنشاهی بوده است حالتی و حتی عظمتی، ماوراء عظمت آدمی مشاهده می‌شود؛ قدی بلند، سینه‌ای فراخ، بازوانی قوی، چشمانی درشت، ابروانی پیوسته، بینی موزون و... داشته است.» (همان: ۴۳) «در وصف قباد نیز او را با

گونه‌ای برجسته و پیشانی درشت و بینی نسبتاً پهن، گردنی بلند و سبیلی دراز و ریشی کوتاه توصیف کرده‌اند؛ به قول طبری «قباد، سخت نیکوروی بود و هر که او را بدیدی بدانست که ملک‌زاده است.» (همان: ۶۷)

در فراست‌نامهٔ آذر کیوان نیز از صفات و ویژگی‌های ظاهری پادشاهان عجم، همچون پیشدادیان، اشکانیان و ساسانیان سخن گفته شده و اکثر آنها از ویژگی‌های مشترکی برخوردارند: «موی نیکوی معتدل و سیاه رنگ، همچنین موی متوسط میان سرخی و سیاهی، پیشانی متوسط، ابروی متوسط در کوتاهی و درازی، سرخی چشم، چشم متوسط میان بزرگی و خردی، بینی متوسط میان باریکی و درازی و پهنی، دهان فراخ، اعتدال لب با سرخی، دندان‌های گشاده، گردن متوسط، اعتدال سینه، کف و انگشتان دراز.» (گشتاسب، ۱۳۹۵: ۸۳)

برخورداری پادشاه از زیبایی و طلعت نیکو و شاهانه، نشانهٔ هویتی شاه ایرانی و تأکیدی بر برخورداری او از تأیید آسمانی و یا همان فره ایزدی نیز بوده است در مجمل‌التواریخ دربارهٔ جمشید که برخوردار از فره ایزدی بود، آمده است: «جمشید نام او جم بود؛ اما نیکویی و روشنایی که از وی تافتی جمشید گفتندش.» (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۶۲)

در شاهنامه چهرهٔ شاهان اساطیری که از فره ایزدی برخوردار بودند در زیبایی به خورشید تابان و ماه تابنده تشبیه شده است. فردوسی دربارهٔ کیومرث می‌گوید:

به گیتی درون شاه سی سال بود به خوبی چو خورشید بر گاه بود

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۲۸۷)

از سوی دیگر، حاکمان ظالم و مستبد از چهرهٔ خوب و زیبا که به شاهان عادل و دادگر اختصاص دارد بی‌بهره‌اند و حتی اگر شاه دادگر از راه عدل و داد منحرف شود و دروغ و ناراستی و بد کرداری پیشه کند روشنی و زیبایی چهرهٔ او به تیرگی تبدیل می‌شود.

شاپور اردشیر می‌گوید:

رخ پادشاه تیره دارد دروغ بد اندیش هرگز نگیرد فروغ

(همان: ۳۶۵۳)

عنصری نیز در مدایح خویش سلطان محمود غزنوی را صاحب طلعتی خجسته توصیف کرده که فر او بیش از خورشید است؛ زیرا طلعت او سراسر نفع، ولی خورشید گاهی هم مضر است:

اگر به طلعت گویی خجسته طلعت او      همی ز طلعت خورشید بیش دارد فر  
از آنکه طلعت او سربسر همه نفع است      بود ز طلعت خورشید گاه گاه ضرر

(عنصری: ۱۴۲)

همی خورشید نور آرد نثارت      که تو زیبای نوری و نثاری

(همان: ۲۷۷)

در گفتمان و اندیشه سیاسی ایران باستان، شاه راستین باید مظهر صفات خدا و نماینده او در روی زمین باشد و زیبایی نیز از صفات خداوند است. البته تجلی جمال خداوندی در وجود ممدوح، محدود به پیش از اسلام نبوده است؛ پس از اسلام، هنوز در آسیای مرکزی «مذهب زیبایی» توسط پیروان مانی تبلیغ می‌گردیده است و هرآنچه به چشم مردم این نواحی زیبا می‌آمده، مورد پرستش آنها قرار می‌گرفته است. مانویان این نواحی بر این نظر بودند که در هر موجود زیبا، خداوندگار روشنایی منزل گزیده است. «امام محمد غزالی می‌گفت: مانویان که فاقد شریعت (به معنایی که در اسلام موجود است) هستند خدای واحدی را می‌پرستیده‌اند و این خدای واحد از زیباترین موجودات بوده است؛ به همین دلیل، آنها در برابر هر موجودی که زیبایی استثنایی و فوق العاده می‌داشته سر تعظیم فرود آورده و اعلام می‌نمودند که این (موجود زیبا) خدای ما است.» (کرین، ۱۳۸۴: ۴۷) در مدایح شاعران عصر غزنوی نیز به زیبایی پرستی مانویان اشاره، صورت ممدوح به «ارتنگ مانی» تشبیه شده است:

به بت پرستی بر مانوی ملامت نیست      اگر چو صورت او صورتیست در ارتنگ

(فرخی: ۲۱۳)



خسروا خوبتر ز صورت تو صورتی نیست در همه ارتنگ

(همان: ۲۱۲)

عبدالقاهر بغدادی از وجود مکتبی با عنوان «حلمانیه» یاد کرده است. مکتب «حلمانیه» این عقیده را تبلیغ می‌نمود که خدا در موجودات زیبا منزل گزیده است. پیروان این مکتب چون به عالم وجد و سکر و شور و جذبه می‌رسیدند؛ در برابر هر چهره‌ی زیبای بشری سر تعظیم فرود می‌آوردند. (ر.ک. عبدالقاهر بغدادی، ۱۳۳۳: ۲۶۹-۲۶۷) برخی از صوفیان ایرانی نیز پرستش جمال و چهره‌ی زیبا را باعث کمال معنوی می‌دانستند و عقیده داشتند جمال ظاهر، آینه‌دار طلعت غیب است. آنها طریقت خود را بر جمال پرستی بنا نهادند. از جمله شیخ روزبهان بقلی شیرازی از عارفان عاشق مسلک قرن ششم بود که با استناد به احادیثی مثل «ان الله جمیل و یحب الجمال» و «اطلبوا الخیر عند حسان الوجوه» اعتقاد داشت انسان تجلی جمال حق است. بنابراین، برخورداری سلطان از طلعت نیکو و شاهانه به نوعی تاکید بر برخورداری او از تأیید الهی، فرهمندی و تجلی زیبایی حق در چهره‌ی او بوده؛ چنانکه در این بیت عنصری، درستی صورت و چهره‌ی سلطان محمود را از تأثیر حق می‌داند:

ز روشنی و درستی که رای و صورت اوست یکی ز دین صفت است و دگر ز حق تأثیر

(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۴۲)

در مدایح شاعران این عصر اشعار بسیاری در مدح امیران در بیان برخورداری آنها از فره ایزدی سروده شده است؛ آنها سلاطین غزنوی را برخوردار از فر ایزدی و صاحب مقام ظل‌اللهی می‌دانستند و آنها را به این صفت و ویژگی ستوده‌اند. فرخی سلطان محمود غزنوی را صاحب فره‌ی خدایی می‌داند:

فره‌ی شاهی خدای، جمله تو را داد و آنک بر چهره‌ی تو هست پدیدار

(فرخی، ۱۳۱۱: ۱۱۹)

در بیت زیر سلطان محمد غزنوی نیز فرهمند دانسته شده است:

فرّ شاهی چون تو داری لاجرم شاهی من چه دایم کردن از پیداستی خار از رطب

(همان: ۵)

و در مدح ابویوسف سپهسالار و برادر سلطان محمود می‌گوید:

با بر و بازوی شاهانه و با فرّ ملوک هم نکو ران و رکاب و هم نکو دست و عنان

(همان: ۲۹۱)

منوچهری نیز سلطان مسعود را صاحب فری خجسته می‌داند که چتری از ماه و آفتاب بر سرش قرار دارد:

فرّ فری که بر سرش از ماه و آفتاب چترست چون دو بال همای خجسته فی

(منوچهری: ۱۳۹۰: ۱۱۳)

عنصری، بارها سلطان محمود غزنوی را برگزیده و پسندیده‌ی خداوند و مورد عنایت و تأیید الهی دانسته‌است که به همین خاطر پدرش سبکتگین در زمان حیات خود، پادشاهی را به او واگذار کرده‌است:

پدر کز اولّ تأیید و فرّ یزدانی بچشم خویش بدید اندر آن نبرده پسر

بزندگانی خویشش بخسروی بنشاند بتخت ملک بر و پیش او بیست کمر

(همان: ۱۴۲)

بنابراین شاعران در مدایح خود سلاطین غزنوی را فرهمند توصیف می‌کردند و البته برخوردار از چهره‌ی زیبا و طلعت شاهانه را نیز یکی از نشانه‌های فرهمندی یا همان ظل الله بودن سلطان می‌دانستند و با توجه به این ویژگی‌ها، شاه را پادشاه وش و شاه منظر توصیف می‌کردند؛ چنانکه فرخی در شایستگی پادشاهی امیر محمد که تاج پادشاهی را از دست سلطان محمود گرفته‌است می‌گوید:

افسر به دست خویش پدر بر سرت نهاد  
وین آن نشان بود که تو زیبا افسری  
شاهی دهد تورا که بورزی همی شهی  
دیگر که پادشاه وش و شاه منظری  
(همان: ۲۰۲)

## ۲-۲. نیک منظری در شعر فرخی

فرخی، سلطان محمود غزنوی را میرمنظر، شاه منظر و نیکروی نامیده است و هم بر منظر و صورت او و هم بر مخبر و باطن او آفرین می‌فرستد و او را در نیک منظری بی‌همتا می‌داند:

هم میر نیکو منظری هم شاه نیکو مخبری  
بر منظر و بر مخبر تو آفرین باد آفرین  
ای نیکنام، ای نیکخو، ای نیکدل، ای نیکروی  
ای پاک اصل ای پاک رأی، ای پاک طبع، ای پاک دین  
(فرخی، ۱۳۱۱: ۲۶۱)

گر منظری ستوده بود شاه منظری  
ور مخبری گزیده بود میر مخبری  
او را نظیر نبود در نیک مخبری  
او را شبیه نبود در نیک منظری  
(همان: ۳۸۳)  
بآزادگی پیشرو چون بمردی  
به مخبر پسندیده همچون به منظر  
(همان: ۲۷۲)

در ابیات زیر فرخی، امیر محمد را نکورویی توصیف می‌کند که چهره‌ای چون ماه و قمر دارد و بر و بازوی او نیکو و شاهانه است:

نکورویی، نکوخویی، نکوطبعی، نکو خواهی  
ترا پرهیز پیران داد یزدان در به برنایی

(همان: ۳۶۳)

اندر سفری دائم بر سان قمر لیکن هم دست سزا داری، هم روی قمر داری

(همان: ۴۰۲)

با بر و بازوی شاهانه و با فرّ ملوک هم نکوران و رکاب و هم نکو دست و عنان

(همان: ۲۹۱)

فرخی در ابیاتی، زیبایی چهره سلطان محمد غزنوی را به علی<sup>(ع)</sup> و امیر یوسف برادر سلطان محمود را به حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> تشبیه کرده است:

«در دست هنر داری، در خلقت فر داری دیدار علی داری، کردار عمر داری

(همان: ۴۰۲)

ایا مر گاه شاهی را به جای یوسف چاهی جهان از عیب و آهوپاک باشد تا تو بر گاهی

(همان: ۴۰۸)

فرخی امیر محمد را ستوده طلعت، ملک طلعت، امیر زیب، در نکویی چو چراغ دل دوستان، خوب دیدار، و نکو صورت توصیف می‌کند؛ روی او چون بهار زیباست و خوبتر از چهره او در ارتنگ مانی نیست:

به هیبت هلاک تن دشمنانی به چهره چراغ دل دوستانی

(همان: ۳۵۷)

میرا! تو به هر خوبی و نیکویی سزاواری ازیرا خوب کرداری چنان چون خوب دیداری

(همان: ۲۱۳)

خسروا خوبتر ز صورت تو صورتی نیست در همه ارتنگ

(همان: ۲۱۲)

ایزد مر او را یکی پسر داد با طلعت خوب و با صورت تام

(همان: ۲۲۴)

ملک نهاد و ملک همت و ملک طلعت چنو کجاست یکی از همه ملوک بیار

(همان: ۱۱۵)

نکو دلست و نکوسیرت و نکو مذهب نکو نهاد و نکو طلعت و نکو کردار

(همان: ۱۱۵)

جز از نیکی نفرمایی جز از نیکی نیندیشی

خویی داری نکو و آنکه به صورت چون خوی خوی خوی

(همان، ۴۶۷)

شادمان باد و بهر کام که دارد برسد آن نکو خوی نکو منظر نیکو مخبر

(همان، ۱۴۲)

تو را همایون دارد پدر به فال که تو ستوده طلعتی و صورت تو روح فزای

امیر زیبایی و شایبی به تخت ملک و به تاج همی بیباش مر این هر دو را تو زیب و تو شای

(همان: ۴۳۸)

من هم بهار دیدم و هم روی تو روی تو از بهار به ای غمگسار

اینک بهار و اینک رخسار تو بنگر به روی خویش و به روی بهار

(همان: ۱۳۹)

فرخی در ابیات بسیاری که در مدح امیر یوسف برادر سلطان محمود و عارض سپاه سروده - است او را به صفت زیبارویی و نیک‌چهره بودن توصیف کرده و ستوده‌است: چهره‌اش چون دُرّ ثمین است؛ او آنقدر زیباست که اگر او را به چین که مهد زیبایی است بفرستند چینیان، او را پرستش می‌کنند و اگر پیروان مانی او را بپرستند متهم به بت پرستی نمی‌شوند؛ زیرا مانند صورت زیبایش در ارتنگ مانی نیز وجود ندارد:

عادتى دارد بى عيب‌تر از صورت حور      صورتى دارد پاکیزه‌تر از در ثمین

(همان: ۲۶۱)

به بت پرستی بر مانوی ملامت نیست      اگر چو صورت او صورتیست در ارتنگ

(همان: ۲۱۳)

بسا کسا که نه چون منظرست مخبر او      تراسست منظرزیبا موافق مخبر

(همان: ۱۳۰)

فرخی می‌گوید: هیچ سالار و سپهسالاری به زیبارویی امیر یوسف نیست؛ صورت او چون گفتار و رفتارش نیکوست؛ بیشتر از آنکه در شهر گیاه و درخت وجود دارد در وجود او دانش و در چهره‌اش فرّ شاهی وجود دارد؛ هرآنکه او را از دور ببیند از طلعت نیکو و شاهانه‌اش خیره و حیران می‌شود و نظارگان از دیدن او سیر نمی‌شوند؛ اگر چه در دنیا به خوب‌رویی او وجود ندارد؛ با این حال سیرت و رفتار او بهتر از صورت اوست؛ زیبا منظری او چنان شهره است که همه از آن سخن می‌گویند و باطن و مخبر او نیز مثل منظر او زیبا و نیکوست:

«آنکه زیباتر و درخورتر و نیکوتر از او      هیچ سالار و سپهدار نبسته ست کمر

صورتی دارد نیکو چو سخن گفتن خوب      عادتى دارد با صورت خویش اندر خور

بیست چندانکه درین شهر نباتست و درخت      اندر آن خلعت فضلست و در آن صورت فر

هر که از دور بدو در نگرد خیره شود      گوید این صورت و این طلعت شاهانه نگر

عادت و سیرت او خوبتر از صورت اوست  
گر چه در گیتی چون صورت او نیست دگر  
در جهان هردو تنی را سخن از منظر اوست  
منظرش نیکو، اندر خور منظر مخبر»  
(فرخی، ۱۳۱۱: ۱۳۷)

ز دور هر که مر او را بدید یکره گفت  
زهی سوار نکو طلعت نکو دیدار  
ز خوب طلعتی و از نکو سواری کوست  
ز دیدنش نشود سیر دیده نظار  
(همان: ۱۴۸)

آن نکو طلعت و فرخنده امیر  
آن بآیین و پسندیده سوار  
(همان: ۱۴۸)

میر یوسف عدالدوله سالار سپاه  
روی شاهان و سرافراز بزرگان ز گهر  
آنکه زیباتر و درخورتر و نیکوتر ازو  
هیچ سالار و سپهدار نبسته ست کمر  
(همان: ۱۳۷)

### ۲-۳. نیک منظری در شعر عنصری

عنصری در مدایح خویش به توصیف و تحسین منظر سلطان محمود غزنوی پرداخته است و او را ستوده منظری می‌داند که خداوند هر لحظه‌ای هزاران آفرین بر او می‌فرستد. او زیبا ملکِ غازی است که طلعت او مثل خورشید به مشرق نور می‌گستراند:

همیشه باد خداوند خسروان پیروز  
چنانکه هست ستوده به منظر و مخبر  
جهان به منظر او تازه باد وز یزدان  
به ساعتی دوهزار آفرین بر آن منظر  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۹۳)

آنکس که یمین است و امین دولت و دین را  
زیبا ملک غازی شاهنشاه عالم  
(همان: ۳۹۰)

از آن شادی که بیند طلعت او  
بمشرق روز باشد نور گستر  
(همان: ۱۱۸)

در مداخل عنصری، اگر چه مخبر و سیرت سلطان محمود بزرگ و ستوده‌است منظر و صوت او نیز همین‌گونه است. اگر صورت او درست و به قاعده‌است از این‌روست که از حق تعالی تأثیر پذیرفته و نگاه کردن در روی او باعث خجسته فالیست:

اگر چه مخبر او هست در زمانه بزرگ ز مخبرش به هنرها بزرگتر منظر  
(همان: ۱۲۵)

ز روشنی و درستی که رای و صورت اوست یکی ز دین صفت است و دگر زحق تأثیر  
(همان: ۳۵)

ز فضل و مخبر و منظر بر او گوا بس کن که آشکاره مرد از نهان مرد گواست  
(همان: ۳۲۴)

اختر سعدست گویی طلعت میمون او چون بنزدش راه یابد مرد نیک اختر شود  
(همان: ۶۲)

چو نام او شنوی شادمانه گردد دل چو روی او نگری فر خجسته گردد فال  
(همان: ۲۲۲)

عنصری در ستایش ابوالمظفر نصر بن سبکتگین برادر سلطان محمود، او را نیک مخبر و نیک منظر توصیف می‌کند کسی که هم از سیرت و رفتار نیک و دانش برخوردار است و هم چهره و ظاهر مقبول و جذاب و شاهانه‌ای دارد. دانش و مخبر او گیتی را فرا گرفته‌است؛ هرچند، منظر و ظاهرش نیز کم از مخبر و باطنش نیست:

ای بسا نیک مخبر که همی منظرش را سزای مخبر نیست  
شاه را مخبری بداد خدای کش از آن بیش هیچ منظر نیست  
(همان: ۱۹)

منظری دارد او که گویی هست آفرین خدا از آن منظر  
مخبری دارد او که موجودست مایه فضل‌ها در آن مخبر  
(همان: ۶۱)

مخبرش بگرفت گیتی سر بسر در فضل او  
خوب طلعت پیشگاه و پاک سیرت خسرو است نیک مدحت پادشاه و دادگستر مهتر است  
(همان: ۱۵)



همش قدر و همش قدرت، همش رتبت

همش رحمت همش خدمت همش منظرهمش مخبر

(همان: ۱۱۲)

عنصری امیر یوسف را نیز به نیک منظری ستوده و گفته است که از چهره او فرّ یزدانی می‌درخشد:

نظام فضل و هنر یوسف بن ناصر دین      بزرگوار پسر زان بزرگوار پدر  
ز منظرش همه وقت فرّ یزدانی      همی درخشد باد آفرین بر آن منظر

(همان: ۹۳)

#### ۲-۴. نیک منظری در شعر منوچهری

منوچهری، ممدوح خویش ملک محمد قصری را ماه چهره و زُهره طلعت توصیف کرده است:

میر اجل مظفر عادل      قطب کرم و نتیجه حری  
با چهره ماه و طلعت زهره      با زهره شیر و عفت زهری...  
میرا، ملکا، ستاره و بدرا      میری، ملکی، ستاره و بدری

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

منوچهری در ستایش سلطان مسعود غزنوی او را زیبا به پادشاهی، صاحب فر و شکوه، نیکو منظر و برخوردار از شمایی نورانی توصیف می‌کند:

از درگه شهنشاه، مسعود با سعادت      زیبا به پادشاهی، دانا به شهریاری

(همان: ۱۲۱)

میر باید که چنو راد و ملکزاده بود      ایزدش فر و شکوه ملکی داده بود

(همان: ۱۱۹)

چون قوت این سلطان وین دولت و وین همت      وین مخبر کرداری وین منظر دیداری

(همان: ۳۱۹)

الا یا آفتاب جاودان تاب      اساس ملکت و شمع قبایل  
تویی ظل خدا و نور خالص      به گیتی کس شنیده‌ست این شمایل  
یکی ظلی که هم ظلست و هم نور      یکی نوری که هم نورست و هم ظل

(همان: ۲۱۳)

### ۳. نتیجه گیری

در این مقاله نیک منظری و برخورداری شاهان از سیمای شاهانه در مدایح سه شاعر مطرح این دوره (فرخی، عنصری و منوچهری) مورد بررسی قرار گرفت. شاعران عصر غزنوی در مدایح خویش سلطان محمود، سلطان مسعود و برادران سلطان محمود، امیر یوسف سپهسالار و بوالمظفر نصر را علاوه بر صفاتی مثل: عدالت، شجاعت، هیبت، بخشنندگی و... که هویت شاه ایرانی را می‌سازند به برخورداری از صورت و ظاهر زیبا که درخور و در شأن پادشاهی باشد ستوده‌اند که معمولاً با صفات و تشبیهاتی چون شاه منظر، نیک منظر، زیبا منظر، ستوده طلعت، ملک طلعت، خجسته طلعت، خوب دیدار، نکوصورت، نکو دیدار، پاکیزه صورت، دارای صورت تام، توصیف شده است و چهره آنان به بهار، چراغ دل دوستان، ماه و خورشید تشبیه گردیده و گاهی با تشبیه تفضیل بر آنها نیز برتری داده شده است. هدف این‌گونه مدایح علاوه بر خوشایند بودن برای ممدوح که در همه قصاید مدحی به عنوان یک اصل وجود دارد تأثیری است که خواندن و شنیدن این ابیات بر عامه مردم دارد؛ نقش رسانه‌ای شاعران درباری برای انعکاس اخبار دربار در بین مردم جامعه روشن است؛ زیرا این اشعار در دواوین ثبت و در کوی و برزن و در مجالس دیگر برای مخاطبان خوانده می‌شده است و با توجه به اینکه در آن روزگار، امکان دیدن پادشاه، برای همه افراد جامعه وجود نداشته است این اشعار، پادشاه را نکو صورت و نیک منظر در ذهن مخاطب جلوه می‌داد و بر شکوه ممدوح در بین مردم می‌افزود و باعث میل قلوب به او می‌شد؛ خصوصاً اینکه داشتن چهره زیبا نشانه فرهنگی، تجلی حق در وجود ممدوح و برخورداری او از مقام ظل‌اللهی نیز بوده است.

## کتاب‌شناسی

### کتاب‌ها

۱. بریان پی‌یر (۱۳۸۵)، امپراطوری هخامنشی، مترجم ناهید فروغان، جلد ۱، تهران: قطره
۲. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ پنجم، تهران: مهتاب
۳. خیام، غاث‌الدین ابوالفتح عمرین ابراهیم (۱۳۹۲)، نوروز نامه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: اساطیر
۴. رضوانی، محمد اسماعیل و ملک زاده بیانی، بانو (۱۳۴۹)، سیمای شاهان و نا مآوران، ایران باستان، تهران: مرکزی جشن شاهنشاهی ایران
۵. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: نیل
۶. شهیدی، جعفر (۱۳۷۲)، از دیروز تا امروز، تهران: قطره
۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران از آغاز تا عهد سلجوقی، چاپ ششم، تهران: فردوسی
۸. عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور (۱۳۳۳)، تاریخ مذاهب اسلام (ترجمه الفرق بین الفرق)، به اهتمام محمد جواد مشکور، تبریز: شفق
۹. عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳)، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، شاهنامه، به تصحیح ژول مول، تهران: بهزاد
۱۱. فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۱۱)، دیوان اشعار، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: مطبعه مجلس
۱۲. کریستن سن، آرتور (۱۳۶۷)، ایران در زمان ساسانیان، مترجم غلامرضا رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر
۱۳. مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۹)، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: اساطیر
۱۴. منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن احمد (۱۳۹۰)، دیوان اشعار، به کوشش دکترسید محمد دبیرسیاقی، چاپ هفتم، تهران: زوآر
۱۵. نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۷۷)، چهار مقاله، به تصحیح و اهتمام دکتر محمد معین، تهران: امیر کبیر

### مقاله‌ها

۱. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد خودکامگی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۰۷ و ۲۰۸، صص ۶۱-۴۶
۲. شیدا، شهرزاد (۱۳۹۰)، سیمای محمود غزنوی از تاریخ تا ادبیات، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۳۵۶-۳۳۷
۳. کربن، هانری (۱۳۸۴)، پرستش زیبایی در آیین مانوی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، سال پنجم، شماره ۱، صص ۶۷-۴۷
۴. گشتاسب، فرزانه (۱۳۹۵)، صفات پادشاهان ایران و انیران در آیین علم فراست، زبان ساخت، پاییز و زمستان، شماره ۱۴، صص ۹۳-۷۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## The beauty of the Ghaznavid kings in the praises of Farrokhi, Onsoni and Manochehri

\* Morteza Abbaspour

Ph.D. in Persian language and literature, Islamic Azad University, Zarand branch, Zarand, Iran. Email: [saman.saba14@yahoo.com](mailto:saman.saba14@yahoo.com)

Article Info	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Research Article	<p>The Ghaznavid sultans attracted many poets to their court, so these poets, in addition to increasing the awe and glory of the court, made their name immortal and performed their media role, which is to present an ideal image of the rulers. In addition to praising the kings for possessing qualities such as courage, generosity, generosity, etc., which make the identity of an ideal king, these poets also praised his handsome face and his royal dignity. This research, using the analytical descriptive method, determines how the face and appearance of the powerful praisers are described in the praising poems of Farrokhi, Onsoni and Manochehri. For this purpose, all the verses related to the descriptions of the appearance and good looks of the rulers in the praises of these three poets were examined and it was found that Ghaznavid sultans and emirs were praised with this quality in the poets' praises, and the purpose of expressing their good looks in addition to representing a lovely face of the king, is an expression of his fertility and having the heavenly confirmations that have been manifested in his face. That's because people naturally love beauty.</p>
<b>Article history:</b>	
<b>Received:</b> ۲۳ October ۲۰۲۲	
<b>Accepted:</b> ۵ January ۲۰۲۳	
<b>Keywords:</b> beautiful face Ghaznavid kings praising poems	